

انقلابات رنگین بعد از جنگ سرد در جهان

سلیمان کبیر نوری

مقدمه :

پس از واژگونی سیستم سوسیالیسم، نظام تک قطبی غرب با طرح و تدوین تئوری گلوبالیزم (طرح نوین جهانی) که از نظر بعضی از منابع اطلاعاتی مزدور به کارتل های اقتصادی غربی و نیو لیبرالیزم، این تئوری شالوده، محصول و ادامه ی طرح میخائیل گرباچوف (پریسترویکا- گلاسنوست) بوده و روند آن اجتناب ناپذیر است؟؟؟!!!، بر سرنوشت مردم جهان حاکم شد.

از آغاز سالهای ۱۹۹۰ و ایجاد جهان تک قطبی، زمینه و میدان هموار و مساعدی برای یکه تازی، خود کامگی، زورگویی، اشغالگری و کشور گشایی غرب بوجود آمد. تغییرات و دگرگونی هایی که ما همه شاهد آن بودیم و هستیم، رونماگردید. از آنجمله ی این همه ی رویداد ها و تحولات، یکی هم انقلاب های رنگی و مخملی بوده است. در تعریف/انقلاب مخملین (رنگین) میخوانیم که: « انقلاب مخملین عبارت از تغییرات و دگرگونی سیاسی بدون خشونت و خونریزی در یک کشور است.» کاربرد و استفاده ازین واژه را برای اولین بار « واسلاو هاول» نمایشنامه نویس " چکی " که بعد از انقلاب مخملی رییس جمهور، جمهوری چکسلواکیا شد؛ در اواسط سالهای ۱۹۸۸، که اپوزیسیون آن کشور را در برابر رژیم کمونیستی رهبری میکرد، بکار برده و این واژه را در بین مردم رایج ساخت.

مرور کوتاه بر شکل گیری انقلاب مخملین (رنگین) :

با اتخاذ طرح، تدوین و تطبیق راهکار و ریفورم های نو، بوسیله ی میخائیل گرباچوف زیر شعار « پریسترویکا و گلاسنوست»، اتحاد شوروی از هم پاشید و **ظاهرا** جنگ سرد به پایان رسید؛ هر چند آقای گرباچوف در آن زمان؛ طوریکه خود اظهار داشتند، ایشان چنان نمیخواستند که سیستم سوسیالیسم از هم بپاشد، بل میخواستند تا در کشور های سوسیالیستی و جمهوری های اتحاد شوروی دموکراسی رشد و نهادینه شود. اما سیر حوادث، بر مبنای نا هنجاری ها و نقایص منفی حاکم در سیستم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اتحاد شوروی سابق و سایر کشور های سوسیالیستی اروپای شرقی چونان سریع و شتابنده بود که میخائیل گرباچوف از کنترل آن عاجز بود. رهبر کنونی حزب کمونیست روسیه زوگانوف طی مصاحبه ی با کانال های تلویزیون روسیه اظهار داشت **که**

« امروز بر همگان، در تمامی سیاره بدون اتحاد شوروی خیلی دشوار است. قبلا انتخاب

آلترناتیو وجود داشت. اکنون آمریکائی ها اراده خود را به همگان دیکته می کنند. البته

رفورم هائی در کشور ما ضروری بودند و این رفرم ها را بایستی که از حزب کمونیست

اتحاد شوروی و دموکراتیزه کردن خود حزب آغاز می کردیم و نه نابودی آن. گرباچوف

یک خائن واقعی است. فردی که در راس قدرت قرار گرفت و به ایده های سوسیالیسم،

مردم خود، دوستان و متحدان ما خیانت کرد...».

در نوشتار کنونی اگر چه عرصه های مختلف از هم پاشی اتحاد شوروی را نمی توان گنجانید ولی یکی از عواملی که به تضعیف نظام اتحاد شوروی انجامید؛ در حله نخست تفاوت ثروتی و تخنیکی بین جمهوریت های اتحاد شوروی سابق بود، مثلاً جمهوریت های با ثروت بالا مانند روسیه، اوکراین، بیلاروسیه و در جمع آنها دولت های بالتیک که خواهان جدایی بودند، و بر عکس آن جمهوریت های فقیر مانند جمهوری های مسلمان نشینی که خواهان جدایی نبودند، زیرا نفع خود را با مسکو بیشتر احساس

میکردند و میدانستند که رابطه هم پیوندی شان ضامن تقسیم مساویانه با سایر جمهوری ها است .

اما در وحله ء بعدی اتفاقی که میان آذربایجان و ارمنی ها روی مسایل قره باغ علیا صورت گرفت اولین جرقه جدایی ها را در سال ۱۹۸۸ میلادی برای اداره مسکو به ارمنان داشت تا آنجا که منطقه قره باغ علیا مستقیماً تحت اداره مسکو قرار گرفت ، در حالیکه جمهوریتهای بالتیک اتحادشوروی در زمان گرباچوف از خود مختاری زیادی بر خوردار بودند .

با انتشار قرار داد « مولوتوف - ریبنتراب » کشور های استقلال طلب جرأت یافته و صدای استقلال طلبی را بلند نمودند و احساسات ملی شانرا ابراز میداشتند. غربی ها از این تمایل برای تضعیف گرباچوف استفاده کرد و زمینه را برای تند روان مساعد میساخت، چنانچه سال ۱۹۸۹ سال اوجگیری جریانات آزادیخواهی در سایر جمهوری های اتحاد شوروی سابق شد ، و در اثر این فشار گرباچوف در سال ۱۹۹۰ یک معاهده بازتر و قابلیت انحنای جدید را پیشنهاد کرد ولی تضاد و کشیدگی ها و تحریکات غرب آنقدر فزونی گرفته بود که رسیدن به هر نوع موافقه را نا ممکن میساخت و گر با چوف در ۸ اکتوبر اوضاع نا بسامان را در پلیت بیروی کمیته مرکزی ابراز داشت و وضع پیش آمده را حتی با خطر لبنان مثال داد. اما از یکطرف در دستگاه رهبری شوروی که تمایل شدن به غرب از یکطرف و مرگ رهبران سنتی سوسیالیستی از جانی دیگر بحران تشکیلاتی و چند پارچگی را در تصمیم گیری مرکزی حزب بمیان آورده بود، و این وسیلهء بود تا افراد جوانتر پلیت بیروی خواستار از بین رفتن فدراسیون و دستگاه پوسیدهء تک حزبی شوند و این گروهها بودند که باعث تجزیه جمهوریت های اتحاد شوروی را زمینه سازی کردند . و از جانب دیگر اتحاد شوروی سابق که مشکلات شدید اقتصادی و تلفات انسانی را در جنگ فرسایشی در افغانستان متقبل شده بود و غرب از

آن به وسیله فشار استفاد موثر می نمود ، رژیم را وا داشت تا جنگ در افغانستان را زیر چتر ملل متحد که در سال 1982 آغاز گردیده بود وبا کندی پیش میرفت و در سالهای ۱۹۸۵-۱۹۸۶ ادامه یافت وبالاخره بتاريخ ۱۴ اپریل سال ۱۹۸۸ با عقد قرداد بین نماینده های معتبر سیاسی افغانستان ، پاکستان ، و همچنان تضمین کنندگان آنها اتحاد شوروی و ایالات متحدهء امریکا در ژنیو به امضا رسید و قطعات نظامی اتحاد جماهیرشوروی به تاریخ ۱۵ فبروری سال ۱۹۸۹ تحت قومانده جنرال بوریس گروموف از افغانستان خارج گردیدند. که میتوانست بار سنگین اقتصادی را از دوش شوروی ها کاهش دهد .

یلتسن که یکی از رقبای سر سخت گرباچوف در پلیت بیرو بود از احساسات نا سیو نالیستی برای رسیدن به قدرت از آن سود جست و مانع معاهده اگست ۱۹۹۱ که از طرف گرباچوف برای آزادی و تمامیت ارضی جمهوریت ها در نظر گرفته شده بود جلوگیری بعمل آورد و در میانه ماه های فبروری و اپریل ۱۹۹۱ میلادی سه جمهوریت منطقه بالتیک و گرجستان اعلام استقلال کردند و در ۲۴ تا ۳۱ اگست بود که اوکراین ، بیلا روسیه، ملداویا، آذربایجان و ازبکستان عین کار را کردند و با رفراندومی که در اول دسمبر ۱۹۹۱ در اوکراین صورت گرفت تقریباً ۹۱ فیصد به استقلال اوکراین رای مثبت دادند.

روز یکشنبه تاریخی ۸ دسمبر، رهبران روسیه، اوکراین و بیلا روسیه در مینسک دور هم جمع شدند و انحلال اتحاد شوروی را اعلام نمودند. این سه کشور اتحادیه دولت « سلاو » را تشکیل دادند و جمهوریت های آسیایی اتحادشوروی را دعوت به پیوستن به آنها کردند و این سه کشور در ساحه نظامی ، ستراتیژیک و قوماندانی واحد تصمیم خود شانرا اتخاذ و اسلحه اتمی را تحت کنترل مشترک خود آوردند.

این اعلام برای « گرباچوف » به مثابه اعلان پایان کارش بود زیرا در عدم موجودیت او سه کشور تصمیم شانرا اعلام نمودند. تاریخ ۲۱ دسمبر جمهوریت های سلاویا، ملداویا، جمهوریت های قفقاز و آسیای مرکزی یک دولت مستقل را بوجود آوردند اما کشور های بالتیک و گرجستان در آن عضویت نداشتند، دو دولت مستقل بوجود آمده مانند سابق جمهوریت روسیه مرکز قدرت را تشکیل میداد و قوای اتمی و کرسی عضویت شورای امنیت در سازمان ملل را حفظ و « یلتسین » سرحدات سایر کشور های تازه به استقلال رسیده را به رسمیت شناخت .

بتاریخ ۲۱ جولای ۱۹۹۱ فدراسیون جدید روسیه ساخته شد و تاریخ ۲۱ جون ۱۹۹۲ توسط رفراندم تا رسیدن بحیث یک دولت مستقل اعلام شد و بتاریخ ۱۵ فبروری ۱۹۹۴ معاهده دوجانبه بین روسیه و تاتارستان امضا شد که تاتارستان مطلقاً آزاد نشد و استقلال کاملش را بدست نیاورد ، روسیه ۳ اگست ۱۹۹۴ معاهدهء را با شکورستان با تقسیم اختیارات به امضا رسنیدند و شکورستان بحیث یک دولت مستقل شناخته شد . بتاریخ ۳۱ مارچ ۱۹۹۲ جمهوریت ساخا یاکوتی با یک میلیون نفوس معاهده فدرال را در چوکات روسیه به تصویب رسانید، اما بعد از مرور زمان دولت هاییکه جز اتحاد شوروی بودند اینک مانند اولاد به آغوش بزرگان خود بر میگردند.

نا گفته نباید گذاشت که در آن سالها نه تنها شورش در جمهوریهای شوروی محدود نماند، بلکه انبوه نافرمانیهای صلح آمیز مدنی در پولند، مجارستان، آلمان شرقی. سران اقمار شوروی را یکی پس از دیگری وامیداشت تا زمام قدرت را رها کنند. مثلاً در کشور رومانیای نیکلای چائوشسکو رهبر و همسرش الِنا که او نیز از بلندپایگان حکومت رومانی بود به دنبال محاکمه ای کوتاه اغتشاش گران بتاریخ ۲۵ دسمبر ۱۹۸۹ میلادی زیر آتش جوخه تیرباران اعدام شدند. و در چکسلواکی در پایان سال ۱۹۸۷ گوستاو هوساک از بالاترین مقام حزب کمونیست چکسلواکی کنار رفت و آن را به «میلوش یاکش» در مقام

ریاست جمهوری چکسلواکی سپرد که اغتشاشیون را ناخوشایند آمد که در اثر مبارزات پیگیر توانستند «واتسلاو هاول» را به قدرت بنشانند.

انقلاب های رنگین که به موفقیت رسید:

در گرجستان که رهبری آن بدست «شوارد نادزه» وزیر خارجه اتحادشوروی که دوازده سال پیایی بر گرجستان فرمان رانده بود، در برابر «میخائیل ساکاشویلی» بتاريخ ۲۳ نومبر ۲۰۰۳ شکست خورد و این پیروزی بنام انقلاب «گل سرخ» در تاریخ شهرت یافت.

در "اوکراین" در حالیکه «ویکتور یوشنکو» حاکم آن بود انتخابات ریاست جمهوری روز ۳۱ اکتوبر ۲۰۰۴ برگزار شد که به پیروزی «ویکتور آندریوویچ یوشنکو» انجامید و بنام «انقلاب نارنجی» شهرت یافت. یک ماه از کامیابی انقلاب نارنجی در اوکراین بیشتر نمی گذشت که اصغر آقاییف ریشه های گرایش قرغیزها به انقلابی مشابه آنرا، مایه بر باد رفتن دستاوردهای حکومت و ناشی از خواست نیروهای غربی وانمود کرده گفت: " ... آیا واقعا این امکان وجود دارد که ما برای جامه عمل پوشاندن به خواستها و منافع هواداران بین المللی جهانی شدن و کسانی که میخواهند انقلاب "لاله" در قرغیزستان به راه اندازند تمامی این دستاوردهای اقتصادیمان، تمامی دستاوردهای کشورمان را فدا کنیم؟ به نظر من ما باید در راه دستیابی به اتفاق نظر بکوشیم". مردم این کشور در انتخابات پارلمانی کشورشان، روز ۲۷ فبروری ۲۰۰۵، شرکت کردند که به مشکل مواجه شد و بتاريخ ۲۴ مارچ ۲۰۰۵ در بیشکک، پایتخت قرغیزستان، به آتش سوزان انقلاب بدل شد. در این روز صدها تن از معترضان در میدان مقابل موزه تاریخ در بیشکک گرد آمدند و خواستار استعفاء اصغر آقاییف و کناره گیری حکومت شدند. فلیکس قولف، وزیر پیشین داخله، را که زمانی شاروال بیشکک، پایتخت قرغیزستان بود، معترضان به حکومت اصغر آقاییف در اوج انقلاب "لاله" از زندان آزاد کردند. حکومت اقتدارگرایی

اصغر آقایی با ایراد اتهامی بحث انگیز درباره اختلاس فلیکس قوئف، او را به هفت سال زندان محکوم کرده بود. کاخ سفید، مقر ریاست جمهوری قرغیزستان، با یاری " کلکل " (سازمان جوانان آزادیخواه گرجستان) به دست آزادیخواهان افتاد.

تا اینجا بصورت بسیار فشرده روی پیدایش انقلابات رنگی یا مخملی تماس گرفته شد که در بعضی از جمهوریها به موفقیت انجامید. و کنون می پردازیم بر آنعده انقلاباتی که موفقیت نداشت و ناکام شد .

انقلابات رنگین که به موفقیت نرسید :

در عقب این انقلاب های رنگین و مخملین و جنگ در افغانستان و عراق که زیر نام و شعار هایی چون آزادی، دموکراسی، حقوق بشر ، مبارزه بر علیه بنیاد گرایی القاعده و.... سازماندهی می شد سهم کشورهای نیولیبرالیزم هزینه بالا در برداشت ، تا آنجا که بحران اقتصادی در سال ۲۰۰۸ از آمریکا آغاز و به سرعت جهانگیر شد، که تا هنوز هم ادامه دارد، یکبار دیگر بر حقانیت ماهیت تیوری سرمایه بوسیله کارل مارکس مهر تایید زد، و تیوریسن های معاصر اقتصادی نیولیبرالیزم را به آن وامیدارد، تا با بازنگری مجدد به " پتره " و ترمیم تیوری پف آلود و بی بنیاد نیولیبرالیزم بخصوص بعد از رویکار آمدن " بارک اوباما " پردازند. و گسترش پروژه های انقلابات رنگین را به شکل ضعیف به پیش برند، چنانچه شکست این انقلابات را بعد از سال ۲۰۱۰ در جهان بیشتر از هر زمان دیگر مشاهده نمودیم . طوریکه در اوکراین به کمک کمونیست ها و سایر نیروهای چپ آن کشور، در انتخابات اخیر، انقلاب نارنجی که به حمایت غرب به پیروزی رسیده بود، دگر غروب کرد. ویکتور یوشچنکو و خانم یولیا تیموشینکو که از رهبران **انقلاب نارنجی** و خواهان نزدیک شدن اوکراین به غرب بودند، در فبروری ۲۰۰۱ ، در انتخابات ریاست جمهوری اوکراین شکست خوردند. ویکتور یانوکویچ که قبلا به عنوان سیاستمداری

طرفدار روسیه شناخته می‌شد، و در شرق و جنوب اوکراین طرفداران زیادی دارد، به پیروزی رسید.

موقف و موضع رئیس جمهوری گرجستان (میخایل ساکا شویلی) نیز روزتاروز متزلزل، کم‌رنگ و تضعیف شده و اکثریت دوستان نزدیکش که در راه تندتری **انقلاب سرخ** با او در یک صف مبارزه بودند، همین اکنون به اپوزیسیون پیوسته‌اند. در نتیجه سیاست‌های ماجراجویان ساکاشویلی در اثر جنگ با روسیه، کشور کوچکی با پنج اعشاریه چهار میلیون جمعیت، ۲۰ فیصد خاک خود را از دست داد، چنین به نظر می‌رسد که ستاره‌ی بخت ساکاشویلی و انقلاب سرخ واژگون و یا لرزان شده باشد.

قرغزستان که بعد از انقلاب مخملی به یگانه پایگاه امریکا در آسیای میانه مبدل شده بود؛ غرب با چنان تصویری که این کشور متضمن گسترش برنامه‌های استراتژیک در راستای خواب‌های بیش از نیم قرن‌ه‌ی ایشان (ایجاد آسیای میانه‌ی بزرگ) خواهد بود؛ هرچند بعد از حضور نظامی در افغانستان و ایجاد پایگاه نظامی در ازبکستان نیز چنان می‌اندیشیدند؛ که این خواب هوس‌شان در ازبکستان، با بستن پایگاه نظامی‌شان از جانب دولت ازبکستان نقش بر آب شد، اما یگانه امید استوارشان بر قرغزستان بود (پایگاه ماناس).

"اوتانبايوا" گفت: قرغیزستان از توان افتاده است، رئیس‌جمهور مخلوع در مدت زمامداری‌اش تمام اموال کشور را غارت کرده است؛ وی فرزندان خود را در پست‌های مهم دولتی گمارده و موجب ورود آسیب‌های جدی به صنایع راهبردی کشور شده است. وی در ادامه با اعلام اینکه «باقی‌اف» تنها ۸۰ میلیون دالر برای بودجه این کشور باقی گذاشته است، خواستار کمک‌های فوری بین‌المللی به این کشور فقیر شد.

وزیر خارجه پیشین قرغیزستان به شرکت مخابرات این کشور اشاره کرد و گفت: شرکت مخابرات اصلی کشور که به یک شرکت در جزایر قناری فروخته شده است، به

دوست فرزند رئیس جمهوری فراری فروخته شده که اکنون در جلال آباد واقع در نزدیکی مرز تاجیکستان قرار دارد.

اتانبايوا همچنين اعزام معاون خود به مسکو را یادآور شد و افزود: روسیه را شرکت راهبردی خود می داند و فرستاده اش برای دریافت کمک های اقتصادی به دیدار نخست وزیر روسیه رفته است.

از سوی دیگر شبکه خبری فرانس ۲۴ نیز از تجمع مردم قرغیزستان مقابل پایگاه هوایی ماناس آمریکا خبر داد. گزارش ها حاکی است در حال حاضر هیچ پروازی از این پایگاه به مقصد افغانستان و بالعکس صورت نمی گیرد و ارتش آمریکا نیز با تأیید خبر لغو کلیه پروازهای پایگاه ماناس اعلام کرد، از این پس پایگاه هوایی کویت جایگزین «ماناس» می شود.

تاکنون روسیه دولت روی کار آمده در این کشور را به رسمیت شناخته اما آمریکا و اتحادیه اروپا از به رسمیت شناختن آن امتناع می ورزند.

اما همانطوریکه دولتمداران روسیه بصورت رسمی ابراز نظر کرده اند، احتمال آغاز جنگ های داخلی در قرغزستان متصور است، سیاسیون روسیه به خوبی میدانند که آمریکا و غرب قرغزستان را بمثابة پایگاه فعالیت های خویش برای رسیدن به یکی از بزرگترین منابع نفتی جهان (بحیره ی کسپین) مطمع نظر داشته و به هیچ صورت حاضر نخواهند بود تا این کشور را به روسیه واگذار نماید. بنا " قرغزستان به حیث نقطه ی تقابل گرم میان روسیه و غرب با بحران های عظیم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مبدل خواهد شد. من فکر میکنم که چنین اظهار نظر ها، افاده و یا هوشداری خواهد بود به غرب، تا خویشرا در گیر یک منازعه ی دگری در قرغزستان ن سازند. اینکه جمهوری بلاروس، به رئیس جمهور برکنار شده ی قرغیزستان آقای باقی اف پناه داده است، چنان به نظر میرسد که روسیه خواسته است به صورت غیر مستقیم بر فعالیت های باقی اف کنترل داشته باشد و نگذارد تا غربی ها به حمایت از آن وضع را به سود خویش در قرغیزستان ، تغییر دهد.

در اخیر ذکر این نکته را نیز ضرور میدانیم که در سال ۲۰۰۹ در جریان انتخابات ریاست جمهوری ایران، "انقلاب سبز" دران کشور بر علیه حاکمیت آخوندی راه اندازی شد که به پیروزی نرسید.

رویکرد ها :

- رسانه های بین المللی

- یاد داشت های شخصی نگارنده